

## Sociological Approach to The Role of Parties in the Revolutions in Tunisia, Egypt and Libya

**Mostafa Rostami\***

Assistant Professor, Department of Islamic Education, Bu-Ali Sina University, rostami@basu.ac.ir

**Asiye Hosseini** 

Phd Student in History, Bu-Ali Sina University, asiye.hosseini@gmail.com

### Abstract

**Objective:** Today, social movements have become one of the important tools for pursuing people's demands; And parties are one of the most influential factors of cohesion and organization to popular demands. The recent revolutions in Arab countries are a clear example of these movements. These revolutions took place in a situation where in all three countries, popular calls and protests were spontaneous and without leadership or organization from the parties. The purpose of the current research is why the parties did not have an effective and important role in the revolutionary developments of the three countries of Tunisia, Egypt and Libya?

**Method:** The present article is a descriptive-analytical research and the collection method is based on library information.

**Findings:** On the eve of the revolution, the political systems of Tunisia, Egypt and Libya were republics with lifelong presidents, which in principle were not much different from monarchical systems. In these systems, not only were there no democratic institutions such as active parties, popular participation in the political and economic spheres, as well as the accountability of the state institution, but all the features of dictatorial systems were seen in them. Hence, in all three countries, widespread popular protests took place without any leadership or group organization, which eventually led to the collapse of the ruling political systems in these countries.

**Conclusion:** Studies show that according to the political sociology before the revolutions in these three countries and for the reasons discussed in the article; The parties have not played an effective role in the formation of the revolution in the mentioned countries; But they were present in the conditions after the revolution and in the political categories after that.

**Keywords:** Arab revolutions, parties, Tunisia, Egypt, Libya.

**Article type:** Research

---

\* Received on 3 March, 2022      Accepted on 3 July, 2023

**Cite this article:** Rostami & Hosseini (2023) Sociological Approach to The Role of Parties in the Revolutions in Tunisia, Egypt and Libya, Summer 2023, Vol.12, NO.2, 89-111.

**DOI:** 10.30479/psiw.2023.18504.3212

© The Author(s).



**Publisher:** Imam Khomeini International University.


**Corresponding Author:** Mostafa Rostami

**E-mail:** rostami@basu.ac.ir

## رهیافت جامعه‌شناسی نقش احزاب در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی

مصطفی رستمی\*

استادیار گروه معارف، اسلامی دانشگاه بوعلی سینا rostami@basu.ac.ir

آسیه حسینی 

دانشجوی دکتری تاریخ گرایش تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا asiye.hosseini@gmail.com

### چکیده

**هدف:** امروزه جنبش‌های اجتماعی، به یکی از ابزارهای مهم برای پیگیری خواسته‌های مردمی تبدیل شده است و احزاب، یکی از اثرگذارترین عامل انسجام و سازمان‌دهی مطالبات مردمی است. انقلاب‌های اخیر در کشورهای عربی، نمونه بارز این جنبش‌ها هستند. این انقلاب‌ها، در شرایطی رخ داد که در هر سه کشور، فراخوان‌ها و اعتراض‌های مردمی خودجوش و بدون رهبری یا سازمان‌دهی از طرف احزاب بوده است. هدف از انجام پژوهش حاضر، این است که چرا احزاب در تحولات انقلابی سه کشور تونس، مصر و لیبی، نقش مؤثر و مهمی نداشته‌اند؟ **روش:** مقاله حاضر، یک پژوهش توصیفی - تحلیلی است و روش گردآوری، بر پایه اطلاعات کتابخانه‌ای است. **یافته‌ها:** در آستانه انقلاب، نظام‌های سیاسی کشورهای تونس، مصر و لیبی، جمهوری با رؤسای مادام‌العمر بود که در اصل چندان تفاوتی با نظام‌های پادشاهی نداشتند. در این نظام‌ها، نه‌تنها نهادهای دموکراسی؛ مثل احزاب فعال، مشارکت مردم در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نیز پاسخ‌گویی نهاد دولت وجود نداشت، بلکه همه ویژگی‌های نظام‌های دیکتاتوری در آن‌ها دیده می‌شد. از این رو، در هر سه کشور، اعتراضات گسترده مردمی، بدون هیچ رهبری یا سازمان‌دهی گروهی شکل گرفت که در نهایت منجر به سقوط نظام‌های سیاسی حاکم در این کشورها شد.

**نتیجه‌گیری:** مطالعات نشان می‌دهد که با توجه به جامعه‌شناسی سیاسی پیش از انقلاب‌ها در این سه کشور و به دلایلی که در مقاله به آن پرداخته شده است، احزاب نقش مؤثری در شکل‌گیری انقلاب در کشورهای نامبرده نداشته‌اند؛ ولی در شرایط پس از انقلاب و در دست‌بندی‌های سیاسی بعد از آن حضور داشتند.

**واژگان کلیدی:** انقلاب‌های عربی، احزاب، تونس، مصر، لیبی.

### نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۴/۱۲  
استناد: رستمی و حسینی (۱۴۰۲)، رهیافت جامعه‌شناسی نقش احزاب در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی، تابستان ۱۴۰۲، دوره ۱۲، شماره ۲، پیاپی ۴۶: ۸۹-۱۱۱.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف

## مقدمه و بیان مسئله

در این پژوهش، به بررسی نقش احزاب در انقلاب‌های کشورهای تونس، مصر و لیبی پرداخته شده است و دلایل عدم حضور مؤثر احزاب در این انقلاب‌ها بررسی شده است. مطالعات نشان می‌دهد که با توجه به جامعه‌شناسی سیاسی پیش از انقلاب‌ها در این سه کشور و به دلایلی که در مقاله به آن پرداخته شده است، احزاب نقش مؤثری در شکل‌گیری انقلاب در کشورهای نامبرده نداشته‌اند. از آنجا که شروع انقلاب در کشورهای عربی، به بهار عربی هم موسوم است، سرآغاز یک‌سری انقلاب‌ها در جهان اسلام شد و این تحولات، موجب دگرگونی در ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم این مناطق شد؛ لذا ضروری است، به عوامل شکل‌گیری و سازمان‌دهی این انقلاب‌ها توجه شود. مسئله‌ای که تاکنون کمتر به آن توجه شده است، نقش احزاب در شکل‌گیری این تحولات است که ضرورت نگارش این مقاله را می‌رساند.

یکی از مهم‌ترین اهداف و کارکردهای احزاب و گروه‌های سیاسی، ایجاد هماهنگی و سازمان‌دهی و در یک کلام، انسجام بخشیدن به مطالبات و خواسته‌های مردمی است. حزب، یک نهاد سیاسی مدرن است که دارای سازمانی مستمر و پیوسته است و به‌عنوان یک حلقه واسط میان مردم و حکومت، تأثیر مهمی بر روند تصمیم‌گیری‌های اجرایی کشور می‌گذارد. از اهداف مهم احزاب، مواردی همچون مشارکت و نقش اثرگذار در برگزاری صحیح انتخابات، گسترش مردم‌سالاری، واسطه مردم و نظام‌های سیاسی و درنهایت کارکرد اصلی احزاب انتقال خواسته‌ها و مطالبات مردمی به مراکز قدرت و تصمیم‌گیری در جامعه است. همچنین احزاب، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه مدنی، نقش مهمی در جوامع مدرن ایفا می‌کند. این مسئله اما در خاورمیانه معاصر به‌صورتی دیگر است. با فروپاشی دولت عثمانی و استقلال ملت‌های عرب، رژیم‌های سیاسی گوناگونی روی کار آمدند که در سه گونه پادشاهی‌های خاندانی و شبه مشروطه، جمهوری‌های مادام‌العمر مبتنی بر کودتای نظامی افسران آزاد و رژیم‌های تک‌حزبی اقتدارگرا، سامان‌دهی می‌شدند. وجه مشترک آن‌ها، نوسازی اقتدارگرایانه و حاکمیت‌های مبتنی بر سلطه قبیله، حزب و الیگارشی نظامی است که بحران‌های مشارکت و مشروعیت را می‌توان به‌عنوان نتایج چنین دولت‌هایی برشمرد که تداوم آن‌ها زمینه خیزش عمومی و انقلاب‌های فراگیر در خاورمیانه عربی را رقم زد (جوان‌پور و بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰: ۸۰).

در تقسیم‌بندی از دولت‌های دستخوش انقلاب‌های عربی، مصر، تونس و لیبی، در شمار دولت‌های تک‌حزبی و فردمحور قرار می‌گیرند که در این دولت‌ها، ساخت نهادی دولت، کاملاً شخصی و نظامی بوده و از طرفی، برخی از نهادهای حاکمیتی؛ از جمله ارتش دارای استقلال نسبی است. در نتیجه جنبش‌های اعتراضی، زمینه نوع خاصی از تغییرات سیاسی را فراهم می‌کنند. با توجه به استقلال و جایگاه ارتش در انقلاب‌های مصر و تونس و اعلام بی‌طرفی آن‌ها در جنبش‌های اجتماعی، تحولات سیاسی در این کشورها به سمت انقلاب‌های اجتماعی پیش نرفت؛ بلکه باعث

ایجاد اصلاحات ساختاری شد که در آن دیکتاتوری‌های مادام‌العمر، برکنار و با برگزاری انتخابات و همه‌پرسی، روند اصلاحات حقوقی - سیاسی آغاز شد (پورسعید، ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۳) اما در لیبی، وضعیت به‌گونه‌ای متفاوت بود. ساختار سیاسی - اجتماعی لیبی، به شکل قومی - قبیله‌ای است که پیوندی ناگسستنی با وضعیت سیاسی - اجتماعی این کشور دارد. بر این اساس، میزان حمایت قبایل از انقلابیون، نقش اساسی در به ثمر نشستن انقلاب در این کشور داشت. اساساً جامعه مدنی در لیبی وجود نداشت و ساختار سیاسی این کشور، بر پایه سیستم قبیله‌ای بود. اگرچه در جریان انقلاب لیبی، یکی از خواسته‌های مردم، آزادی فعالیت‌های مدنی و دموکراسی بود؛ اما در نهایت به دلیل نبودن سیستم حزبی، این انقلاب نتوانست به اهداف خود برسد و حتی این مسئله، موجب بروز مشکلات و درگیری‌های فراوانی در لیبی پس از انقلاب شد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. مطالعات نشان می‌دهد که با توجه به جامعه‌شناسی سیاسی پیش از انقلاب‌ها در این سه کشور و به‌دلایلی که در مقاله به آن پرداخته شده است، احزاب نقش مؤثری در شکل‌گیری انقلاب در کشورهای نامبرده نداشته‌اند؛ ولی در شرایط پس از انقلاب و در دسته‌بندی‌های سیاسی حضور داشتند.

## ۱- پیشینه تحقیق

در باره انقلاب‌های عربی، مقالات متعددی نوشته شده است و این انقلاب‌ها را از جنبه‌های مختلف، مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما در کمتر کتاب و مقاله‌ای به‌طور اختصاصی، به بررسی نقش احزاب سیاسی در این انقلاب‌ها پرداخته شده است و همین مسئله، پژوهش حاضر را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند. از جمله این پژوهش‌ها، می‌توان موارد زیر را نام برد:

کتاب کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب (ریشه‌ها، پیامدها و اندیشه‌ها)، تألیف سیدامیر نیاکوئی است. این کتاب، به انقلاب‌ها در جهان عرب می‌پردازد و بسترها و ریشه‌های شکل‌گیری قیام‌ها در کشورهای مختلف عربی؛ مثل مصر، تونس، بحرین، لیبی و ... را مورد بررسی قرار داده است. نیاکوئی در این اثر تلاش کرده، به مسائلی همچون ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری اعتراضات در کشورهای عربی و همچنین ماهیت و مدل این تحولات بپردازد. در این کتاب، اگرچه نشان می‌دهند که چه احزاب و گرایش‌های سیاسی و فکری در میان معترضان وجود داشته و به‌طور کلی، احزاب این کشورها را معرفی کرده است؛ ولی صورت مشخص به دلایل عدم تأثیرگذاری این احزاب در انقلاب‌ها نپرداخته است.

کتاب «انقلاب در کشورهای عربی» از امیر عظیمی دولت‌آبادی توسط انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی در تابستان ۱۳۹۶ منتشر شده است. این کتاب، درباره ماهیت، علل و فرایند وقایع سیاسی و اجتماعی است که در سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی به وقوع پیوست. در این اثر، تلاش شده است تا ضمن بررسی تمامی دیدگاه‌هایی که در تبیین این وقایع ارائه شده

است، روایتی مستند از تغییر رژیم‌های سیاسی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و همچنین اعتراضات مردمی در الجزایر و مراکش ارائه شود و سپس به روش تطبیقی - تاریخی، علل آن‌ها مورد واکاوی قرار گیرد.

کتاب پدیدارشناسی انقلاب تونس، زمینه‌های فکری و اجتماعی پدیدآیی انقلاب‌های عربی، نوشته رضوان السید است که مجموعه صحبت‌ها و مقالات راشد الغنوشی را گردآوری کرده است. کتاب پدیدارشناسی انقلاب تونس، به زمینه‌های فکری و اجتماعی پدیدآیی انقلاب تونس و انقلاب‌های عربی می‌پردازد.

کتاب پاییز سیاسی انقلاب‌های عربی: تبیین بسترهای شکل‌گیری بهار عربی و علل ناکامی آن؛ نویسنده: ندی شقیفی مارینی، مترجم: سعدالله همایونی. این کتاب، خوانشی خوش‌بینانه و محتاطانه از انقلاب‌های عربی است. بدین منظور، نویسنده در این کتاب، به مشکلات پیش روی انقلاب اختصاص داده و با شرح چگونگی غارت انقلاب‌ها، بحران تغییر در جهان عرب و گذار به سمت دموکراسی را بررسی کرده است. در بخش سوم، رابطه نخبگان سیاسی و قدرت را تبیین کرده و آن را مدخلی برای ورود به انقلاب‌های عربی، بررسی عوامل فروپاشی نظام‌های سیاسی عرب و فوران آتش از انقلاب در جهان عرب قرار داده است. در بخش چهارم، تحولات تونس در شاخ آفریقا، به‌عنوان آغازگر سلسله جنبش‌های موسوم به «بهار عربی» را شرح داده است. کتاب بیداری اسلامی: مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپولیتیک از علی اسماعیلی. در این کتاب، به روند خیزش‌های مردمی و انقلاب در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته شده است. این کتاب، با دیدگاه بیداری اسلامی و انقلاب دینی نوشته شده است و نویسنده تلاش کرده است، به شکل علمی، الگوپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی ایران را نشان دهد.

کتاب رویارویی نظام حکومتی و احزاب سیاسی در تونس؛ نویسنده: مرکز الاستشارات والحبوث بیروت، مترجمان: ابوالفضل تقی‌پور و صغری روستایی. عمده مطالب کتاب، مربوط به عملکرد نظام حکومتی تونس، قبل و پس از استقلال است و با تمرکز بر سیاست و حکومت در دوران زمام‌داری حبیب بورقبیه و پس از آن در دوران ریاست جمهوری زین‌العابدین بن علی است. در بخش سوم، فصل دوم این کتاب، به احزاب سیاسی در تونس پرداخته است و به معرفی و کارکرد نیروهای اسلامی، ملی، قومی و کمونیست در این کشور پرداخته شده است.

## ۲. چهارچوب مفهومی پژوهش

مقاله حاضر تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از چهارچوب مفهومی «حزب سیاسی»، به بررسی نقش احزاب سیاسی در به‌وجود آمدن انقلاب در کشورهای تونس، مصر و لیبی بپردازد. حزب، در مفهوم عام، گردهمایی مردمی است که درباره برخی مسائل، نظرات مشترک دارند و می‌خواهند برای دست یافتن به هدف‌های مشترک، با هم کار کنند. ادmond بورک، حزب سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «هیأتی از مردم است که به‌خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک، بر اساس

برخی اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند.» (عالم، ۱۳۹۱: ۳۴۳). اشیپنگلر، پیدایش احزاب را از مظاهر خاص شهرنشینی می‌داند و معتقد است؛ همین که زندگی انسان، از صورت روستائیشینی خارج و در شهر متمرکز شد، سیاست طایفه‌ای، جای خود را به سیاست حزبی می‌دهد (یوسفیه، بی تا: ۴۳).

وجود احزاب سیاسی در علم سیاست مدرن، یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه سیاسی است. احزاب سیاسی، از طریق اجرای کارکردهایی؛ مثل انتقال خواسته‌های مردم به حاکمیت، تربیت نیروهای سیاسی برای اداره کشور و نهادمند کردن رقابت سیاسی، قانونی در تحقق توسعه سیاسی به ایفای نقش می‌پردازند. احزاب سیاسی، به تعبیری، پل ارتباطی میان جامعه و حکومت به‌شمار می‌روند. به قول دوورژه، هدف مستقیم احزاب، به‌چنگ آوردن قدرت یا شرکت در اعمال آن است. احزاب، در پی آنند که در انتخابات، کرسی‌هایی به‌دست آورند، نمایندگان و وزاری داشته باشند و حکومت را به‌دست گیرند. در واقع سازمان‌ها (احزاب)، گروه‌های بنیان‌یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می‌کنند و خود هم به‌درستی، وسیله عمل سیاسی آن به‌شمار می‌آیند. (دوورژه، ۱۳۸۶، ۱۵۳). وجود احزاب سیاسی قدرتمند که هرکدام نماینده‌های تفکر و اراده بخشی از جامعه باشد، برای دموکراسی از اهمیت زیادی برخوردار است. بر طبق دموکراسی، همه مردم به‌صورت آزادانه می‌توانند عضو احزاب شوند و همه احزاب باید از آزادی کامل برخوردار باشند. پس رقابت سیاسی، شاخصه اصلی دموکراسی محسوب می‌شود و این رقابت، بدون وجود احزاب امکان‌پذیر نیست (عمادی، ۱۳۹۲: ۱).

### ۳. جامعه‌شناسی سیاسی تونس

کشور تونس، به علل مختلفی؛ از جمله نزدیکی با اروپا، رفت و آمد گردشگران خارجی و به‌خصوص آشنایی مردم با زبان فرانسه، سبب آشنایی مردم با حزب، سندیکا، آزادی مطبوعات و مهم‌تر از همه، موجب پیدایش احزاب و سندیکای مختلفی در این کشور شده است. اولین حزب تشکیل شده در کشور تونس، به قبل از استقلال تعلق دارد. حزب سوسیال، دستور بورقیبه بود که در سال ۱۹۳۴ تشکیل شد و پس از آن بود که تشکیل احزاب و اتحادیه‌های صنفی، کارگری را در تونس شاهد هستیم؛ اما بعد از استقلال، به‌دلیل رفتن حکومت به سمت دیکتاتوری، از وجود و رشد احزاب و اتحادیه‌های صنفی جلوگیری به‌عمل آمد؛ اما دوباره ما در زمان بورقیبه، شاهد حضور نه‌چندان ملموس احزاب هستیم. حکومت دیکتاتوری تونس، از یک طرف جمعیت کم تونس از طرف دیگر، در عدم گسترش احزاب در تونس نقش ایفا کردند (طرشونه، ۲۰۱۱: ۱۱۲). پس از استقلال تونس از فرانسه در سال ۱۹۵۹، اولین قانون اساسی در تونس تصویب و بعد از استقلال، به تصویب مجلس انقلاب این کشور رسید. در همین سال، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی اجرا شد. بورقیبه و حزب وی، در یک انتخابات فرمایشی، با کسب

کل آرا به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور منتخب مردم تونس معرفی شد. بعد از این انتخابات، اختلافات بین بورقیبه و سایر احزاب گسترش یافت. بورقیبه، احزاب و گروه‌های دیگر را در سال ۱۹۶۲ به اتهام تلاش در ترور خود و ایجاد کودتای نظامی ممنوع‌الفعالیّت کرد (مبروک، ۲۰۱۱: ۹۲). قبل از انقلاب، هشت حزب قانونی در تونس، به فعالیت در محدوده قانونی زین‌العابدین بن علی، به فعالیت مشغول بودند که بعد از انقلاب، با انفجار احزاب در تونس روبه‌رو هستیم؛ به‌طوری که نزدیک به ۱۰۰ حزب جدید، با ایدئولوژی‌های متفاوتی عموماً حول سه دیدگاه دینی، لیبرال و کمونیست در کشور تونس شکل گرفتند (احزاب سیاسی تونس، ۱۳۹۲). فضای سیاسی کشور تونس، به‌گونه‌ای بود که احزاب دیگر، به‌تنهایی یا حتی ائتلاف، با هم نیز نمی‌توانستند جایگزین حزب حاکم شوند و با آن رقابت کنند. این شرایط، موانع جدی برای مشارکت احزاب در این کشور به‌وجود آورده بود. در دهه ۶۰ میلادی، بورقیبه، دیکتاتوری حزبی خود را گسترش داد و همه احزاب و گروه‌های مخالف خود را از صحنه رقابت بیرون راند و بیشتر رهبران و مخالفان این کشور، مخصوصاً اسلام‌گرایان به خارج از کشور فرار کردند یا ترک فعالیت سیاسی اختیار کردند (طرشونه، ۲۰۱۱: ۱۸۸).

موج بیداری اسلامی از تونس آغاز شد؛ با خودسوزی محمد بوعزیزی، جوان دست‌فروش که در اعتراض به رفتار نیروی پلیس خود را به آتش کشید، اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شکل گرفت که در نهایت به سقوط بن علی منجر شد. این اتفاق، تأثیر عمیقی بر سایر جوامع عرب بر جای گذارد؛ به‌طوری که چندی بعد، در مصر نیز مبارک سقوط کرد و دامنه اعتراضات کشورهای دیگری؛ چون بحرین، یمن و لیبی را فراگرفت و به دیکتاتوری‌های لیبی و یمن نیز پایان داد. در کشورهایی؛ چون مراکش، اردن و عربستان نیز اعتراضاتی در همان زمان شکل گرفت (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۱). از ویژگی‌های مهم انقلاب تونس، به‌عنوان اولین کشور درگیر انقلاب در جهان عرب، فقدان رهبری اعتراضات توسط گروهی مشخص است؛ به عبارتی این انقلاب، رهبر مشخصی نداشت. در دوران حبیب بورقیبه و بن علی، نهضت‌های اسلامی به‌شدت کنترل می‌شدند و تنها چند حزب سنتی، اجازه فعالیت داشتند؛ ولی عملاً حزب دولت، همه قدرت را در دست داشت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۷۰) به‌طوری که بن علی، برای محدود کردن بیشتر احزاب و در دست گرفتن فضای سیاسی کشور، با شیوه‌های مختلفی؛ از قبیل تبعید و زندانی کردن تلاش می‌کرد، اسلام‌گرایان را محدود کند. وی تا بدان جا پیش رفت که برخی از گروه‌های اسلامی را نیز تروریست می‌خواند (دهقانی فیروزآبادی و محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

بازیگران دخیل در بحران تونس، نه گروه‌ها و احزاب سیاسی بودند و نه جنبش، از طرف گروه مشخصی سازمان‌دهی می‌شد. هرچند شروع یک جنبش، می‌تواند بر اساس خیزش توده‌های مردم و اقشار مختلف جامعه صورت گیرد؛ اما تداوم موفقیت و کسب دست‌آورد برای جنبش در مراحل بعدی، به‌خصوص در مرحله بعد از فروکش کردن بحران و دولت‌سازی، نیازمند ساختار است و

بر این اساس، به‌ناچار به ایفای نقش احزاب و گروه‌های دارای سازمان نیاز جدی وجود دارد (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۴۰). در واقع می‌توان گفت؛ قیام تونس را اپوزیسیون آن کشور که در آن زمان در تبعید هم بودند، سازمان نداد؛ بلکه این قیام، خودجوش و از طرف توده‌ها بوده است. تونس، اولین کشور عربی بود که دیکتاتوری را به دست خود مردم و بدون دخالت نیروهای خارجی سرنگون کرد و در این راه، احزاب سیاسی، نقش چندانی نداشتند و عملاً جنبش‌های اعتراضی بدون رهبری بود؛ حتی جریان سیاسی مشهور و سابقه‌داری چون النهضه نیز به‌دلیل سرکوب گسترده‌ای که پیش‌تر و در دوران بن علی با آن روبه‌رو شد نیز نتوانست نقش تأثیرگذاری در روند انقلاب ایفا کند. جوانان تونس، از رسانه‌های اینترنتی برای سازمان‌دهی تظاهرات بهره می‌گرفتند؛ به‌طوری که نقش رسانه‌ها در این انقلاب، تا بدان حد بود که برخی حتی آن را انقلاب فیس‌بوکی می‌نامیدند. در واقع در انقلاب تونس، اینترنت و شبکه‌های مجازی، به‌نوعی خلأ احزاب سیاسی را پر کردند. (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۳۴).

### ۳-۱. احزاب در تونس

از زمانی که تونس در سال ۱۹۵۶ از فرانسه استقلال خود را به‌دست آورد، نقش اصلی را در استقلال تونس، حزب «گردهمایی قانونی» ایفا کرد که حکومت را نیز در دست داشت. در سال ۱۹۸۷، حبیب بورقیبه، رهبر حزب، گردهمایی قانونی با کودتایی بدون خونریزی نخست‌وزیر خود؛ یعنی زین‌العابدین بن علی را سرنگون کرد. بورقیبه، ناسیونالیستی سکولار بود که مدرنیزاسیون اقتصادی و اجتماعی را در صدر اولویت‌های خود قرار داد. از زمان سرنگونی بورقیبه در ۱۹۸۷ و روی کار آمدن بن علی، با وجود این که فضای سیاسی در این دوره، بسته‌تر و سخت‌گیری بیشتری وجود داشت؛ ولی تا پایان دوران بن علی؛ یعنی تا زمان فرار از کشور، وی سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی بورقیبه را ادامه داد. احزاب و نخبگان سیاسی تونس، با وجود اختلافات عمیق سیاسی و ایدئولوژیکی و همین‌طور سرکوب شدید در دوران بورقیبه و بن علی، با سیاست و آینده‌نگری، با روند حوادث در زمان و همین‌طور پس از انقلاب برخورد کردند و در عوض، برای ترمیم و مهار شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و عقیدتی موجود در جامعه تونس تلاش نمودند. برای مثال؛ قانون انتخابات تونس پس از انقلاب، بر اساس نظام حزبی - کشوری تنظیم شد که از بیشترین هماهنگی با هنجارهای دموکراتیک و جامعه متنوع تونس برخوردار است. همین تدبیر، اختلاف میان نیروهای اسلام‌گرا و سکولار را مهیار و زمینه تداوم روند انقلاب و تغییر در کشور را فراهم نمود (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۱۱۹). در این زمینه، تأثیر شاخه تونس‌ای اخوان المسلمین؛ یعنی جنبش النهضه، به رهبری شیخ راشد الغنوشی، در تاریخ تحولات تونس، مهم و تعیین‌کننده است.

اولین انتخابات ریاست جمهوری تونس در سال ۱۳۳۵ برابر با ۱۹۵۶م، بر طبق قانون اساسی انجام شد و بورقیبه به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد؛ گرچه نظام تک‌حزبی به‌طور



رسمی در تونس اعلام نشد، اما در انتخابات مجلس ملی که در سال ۱۹۶۰م برگزار شد، حزب «دستور جدید» که تنها حزب سیاسی و قانونی به‌شمار می‌رفت، تمامی کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص داد. در نوامبر همان سال، نام این حزب به حزب سوسیالیست قانون اساسی تبدیل شد. در دهه ۱۹۷۴م، سیاست خصوصی‌سازی با الهادی نُویره، نخست‌وزیر و دبیرکل حزب شروع شد. در ۱۹۷۵م، مجلس ملی نمایندگان تونس، با تغییر قانون اساسی تونس و به اتفاق آرا، بورقیبه را رئیس‌جمهور مادام‌العمر و نخست‌وزیر را جانشین وی اعلام کردند. با قانونی اعلام شدن فعالیت حزب کمونیست تونس در سال ۱۹۸۱م، نظام تک‌حزبی در تونس پایان یافت و دولت اعلام کرد که هر گروه سیاسی که بیش از ۵٪ آرا را در انتخابات بعدی مجلس به‌دست آورد نیز به رسمیت شناخته خواهد شد (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۱۷۸). حزب «جنبش گرایش اسلامی» که بعدها به «النهضة» تغییر نام داد، در ۶ آوریل ۱۹۸۱م، از سوی «راشد الغنوشی» اعلان موجودیت کرد و خواستار کسب مجوز فعالیت سیاسی از دولت شد. لازم به ذکر است؛ این درخواست از سوی وزارت کشور، مورد قبول قرار نگرفت و بیشتر اعضا و رهبران آن دستگیر شدند.

### ۳-۲. حزب اسلام‌گرای النهضة

حزب النهضة؛ از جمله احزاب پر قدرت و پرنفوذ در تونس بود که در بحبوحه انقلاب به میان مردم آمد. از این رو، مختصری از تاریخچه و فعالیت‌های این حزب را مرور می‌کنیم. حزب النهضة که مهم‌ترین حزب اسلام‌گرای تونس و پایگاه مردمی گسترده‌ای دارد، در سال ۱۹۷۲ به‌عنوان جماعت اسلامی، شخصیت‌هایی؛ مانند شیخ عبدالفتاح مورو و شیخ راشد الغنوشی، به‌صورت مخفیانه راه‌اندازی کردند. برگزاری جلسات تفسیر قرآن، مجله معرفت مهم‌ترین فعالیت ایشان بود. مرام‌نامه حزب در سال ۱۹۷۹م در یک کنفرانس مخفی تصویب شد و در سال ۱۹۸۱ میلادی در پی اعلام برقیبه مبنی بر آزادی فعالیت احزاب، توانست به‌عنوان «حرکه‌الاتجاه الاسلامی» موجودیت خود را اعلام کند؛ هرچند نتوانست مجوز لازم را برای فعالیت از حکومت برقیبه بگیرد، رهبران این حزب با واکنش منفی برخی بورقیبه مواجه شدند و سرانجام به اتهام خیانت، دستگیر و زندانی شدند (عصمتی بایگی، ۱۳۹۵: ۸۶). طبق قانونی که در سال ۱۹۸۹م در تونس تصویب شد، تشکیل هرگونه حزب بر پایه زبان، دین، قومیت و یا منطقه را ممنوع می‌کرد و جنبش نیز برای دستیابی به هدف خود؛ یعنی به رسمیت شناخته شدن توسط حکومت، از خود نرمش فوق‌العاده‌ای نشان داد؛ به‌نحوی که نام جنبش از «الاتجاه الاسلامی» به «النهضة» تغییر یافت؛ اما تغییر نام و اعلام مواضع بی‌طرفانه هم کمکی به این هدف نکرد (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۳۶). جنبش‌التجاء اسلامی، در بیانیه تأسیس خود بر فعالیت فرهنگی سیاسی در نشر برنامه‌ها و دوری جستن از خشونت به‌عنوان وسیله‌ای برای تحول جامعه و اعتقاد به تکررگرایی سیاسی و فکری تأکید کرد. یک ماه بعد، رهبر جنبش دستگیر شد و همه اعضا

آن به اتهام تأسیس سازمان غیرقانونی و همکاری با یک حکومت خارجی (ایران) در دادگاه امنیتی محاکمه و جمعاً به ۳۵۰ سال زندان محکوم شدند (مرکز الاستشارات و البحوث، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

با روی کار آمدن زین‌العابدین بن علی و شعارهای ملی او، حزب النهضه با او همراهی کرد و با ارائه فهرستی از کاندیداهای دلخواه خود در انتخابات مجلس نمایندگان، در سال ۱۹۸۹م شرکت کرد و توانست ۱۳ درصد از مجموع آرا را به خود اختصاص دهد. این امر برای حکومت نوپای بن علی گران آمد و با کارشکنی و مخالفت، عرصه را بر رهبران اسلام‌گرای این حزب تنگ کرد؛ به‌گونه‌ای که غنوشی مجبور شد، به الجزایر و از آنجا به لندن برود (عصمتی بایگی، ۱۳۹۵: ۸۶). در همین خصوص، بن علی در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹، به‌صراحت درخواست جنبش النهضه برای رسمیت یافتن را بار دیگر رد کرد و بیان داشت: «باید روشن کنیم که ایجاد هر تشکل قابل توجیه نیست؛ تا زمانی که این تشکل، اسوهٔ جامعه مورد نظر خود و موضع خویش را در قبال تعداد معینی از مسائل اصلی تمدنی روشن نماید و تا وقتی این تشکل تعهد نداده باشد که به برابری میان زنان و مردان در حقوق و وظایف و به اصل بخشندگی، آزادی وجدان طبق احکام ملی احترام بگذارد. علاوه بر آن این که تعهد نماید، بدون این که در این امر، شبهه‌ای وجود داشته باشد به بندهای قانون ویژه احزاب احترام گذارده و برای حفاظت از نهادهای جمهوری، استقلال ملی و مصونیت کشور تلاش کند.» (بورجا، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

به عبارت بهتر، بن علی به‌صراحت اعلام کرد که هیچ دلیلی برای به رسمیت شناختن یک حزب دینی وجود ندارد. این‌گونه بود که فضای میان دولت و جنبش، هرچه بیشتر ملتهب‌تر شد و بن علی، جنبش النهضه را مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دل‌مشغولی خود نامید و آن را حرکتی مرتجع، سنتی، بسته و عقب‌مانده می‌نامید. بن علی در سال ۱۹۹۲م، دستور دستگیری بیش از ۸ هزار نفر از طرفداران النهضه را صادر کرد (عصمتی بایگی، ۱۳۹۵: ۸۶). از این رو، با شکل‌گیری اعتراضات مردمی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، حزب النهضه به‌دلیل سرکوب گسترده‌ای که در دوران بن علی با آن روبه‌رو بود، نتوانست نقش تأثیرگذاری در روند انقلاب ایفا کند.

#### ۴. جامعه‌شناسی سیاسی مصر

مصر، یکی از مهم‌ترین کشورهای اسلامی و از یکی بازیگران اصلی جهان عرب است. این کشور، خاستگاه بسیاری از جریان‌ها و تحولات فکری و دینی است. در این زمینه باید ریشه بسیاری از جریان‌ها، تحولات فکری و حرکت‌های اسلامی را از مصر دانست. اخوان‌المسلمین، جهاد اسلامی، جماعت اسلامی و حرکت سلفی‌های مصر، نمونه‌هایی از این مجموعه‌ها هستند (خسروشاهی، ۱۳۹۲: ۳۸). با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر، وی تمام احزاب سیاسی را غیرقانونی اعلام و لغو کرد. درواقع سیاست عبدالناصر، متمرکز بر ایجاد یک سازمان واحد مردمی بود که دولت و سیاست‌های آن را مورد حمایت قرار دهد. عبدالناصر، یک نظام تک‌حزبی

تحت نام هیئت آزادی‌بخش ایجاد کرد؛ ولی فضای سیاسی تغییر کرد و به تدریج اندیشه سادات در خصوص فعالیت احزاب هم تغییر کرد و پس از این، احزاب جدید در صحنه سیاسی مصر ظاهر شدند و به این ترتیب، دست به انجام توسعه سیاسی نمایشی از طریق فعالیت احزاب زد. از مهم‌ترین این احزاب، می‌توان به حزب سوسیالیست کار، حزب سوسیالیست احرار، حزب دموکراتیک ملی، حزب التجمع، حزب مصر الفتاه و حزب ناصری و ... اشاره نمود (احزاب سیاسی در مصر، ۱۳۷۳: ۲۲-۴).

مبارک، با وجود تغییرات سیاسی در ساختار حکومت، درباره فعالیت احزاب، با تصویب قانونی در سال ۱۹۸۳م که طی آن، احزاب سیاسی برای حضور در مجلس باید بتوانند ۸ درصد از آرا را به دست آورند، عملاً راه را بر حضور و فعالیت احزاب بست و به این ترتیب، سیاست فعالیت نمایشی احزاب متعدد در آن دوران نیز ادامه یافت و حسنی مبارک، برای کسب مشروعیت نزد افکار عمومی، با حضور اسمی احزاب در کشور، توسعه سیاسی نمایشی خود را ادامه داد.

#### ۴-۱. احزاب در مصر

نظام حزبی در مصر، سابقه‌ای طولانی دارد. برای مثال؛ حزب «وفد»، قدیمی‌ترین حزب مصر که امروزه هم در سنت سیاسی مصر با نام «وفد جدید» موجود است، بیش از صد سال پیش، علیه اشغال‌گری بریتانیا تأسیس شد. کشور مصر، در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، احزاب و گرایش‌های سیاسی گوناگونی را به خود دیده است. احزاب سیاسی قدیم مصر، با سرنگونی رژیم سلطنتی توسط گروهی از نظامیان، به نام «افسران آزاد» در ۱۹۵۲م منحل شدند. طی دوران حکومت ناصر (۱۹۵۳-۱۹۷۱ م) به مبارزات حزبی پایان داده شد (کدیور، ۱۳۷۳: ۱۰۵) مثل جمعیت اتحاد مصر الفتاه، جنبش وطنیون و .... انور سادات در اکتبر ۱۹۷۸م، حزب دموکراتیک ملی را تأسیس نمود و به دنبال آن ۳۰۶ نفر از ۳۰۸ نفر نماینده حزب سوسیالیست عرب در «مجمع خلق» به حزب جدید پیوستند. اینان همان تعهدات حزب سوسیالیست عرب در زمان ناصر را پذیرفتند و در انتخابات ژوئن ۱۹۷۹م، بیشترین کرسی‌های مجلس را به دست آوردند. تجربه احزاب سیاسی در این کشور، به سال ۱۹۷۹ بازمی‌گردد که انور سادات، رئیس‌جمهوری پیشین مصر، طی فرمانی دستور داد؛ سه تریبون در درون تنها حزب سیاسی اتحاد سوسیالیست عرب ایجاد شود که نمایان‌گر گرایش‌های راست، میانه و چپ بود. وی در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۶م دستور داد، این سه تریبون به سه حزب سیاسی تبدیل شوند و سنت نظام حزبی در مصر، به گونه‌ای بوده است که با وجود دیکتاتوری طولانی در تاریخ آن، چه در عصر پادشاهی، چه در دوره جمهوری، دیکتاتورها به احزاب مشکمی بوده‌اند و درجاتی از نظام حزبی و شبه‌حزبی را پذیرفته‌اند؛ حتی حسنی ملوک که خیال خام ریاست جمهوری جمال مبارک را در سر می‌پرورانده بود، نخست او را به رهبری حزب حاکم دموکراتیک ملی رساند تا سپس مقامات جانشینی‌اش را فراهم کند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۴۸).

حسینی مبارک، چهار دور پیاپی، ریاست جمهوری مصر بود. یکی از ویژگی‌های مهم حکومت حسینی مبارک که با گذشت زمان چشم‌گیرتر شد، شخصی بدون قدرت بود؛ به گونه‌ای که قدرت بلامنازع در شخص رئیس‌جمهور متمرکز شده بود. تارک عثمان، در این باره می‌نویسد: «در دهه اول قرن بیست و یک، دیگر نهاد ریاست جمهوری در مصر، مانند دوران انور سادات و جمال عبدالناصر، یک نهاد پر قدرت حکومتی که تعدادی از مشاوران شاخص و روشنفکرانی که با بیشترین کانون‌های فکری جامعه ارتباط داشتند، نبود؛ بلکه این نهاد، تنها به شخص رئیس‌جمهور محدود شده بود. پارلمان (البته غیر دموکراتیک)، دولت و نهاد ریاست جمهوری، نمی‌توانستند در قالب ستون‌های یک نظام سیاسی، هماهنگ عمل کنند؛ بلکه به‌عنوان مظهری از اراده شخص رئیس‌جمهور فعالیت می‌کردند.» (Osman, 2010: 188-187).

تا قبل از خیزش مردمی مصر در سال ۲۰۱۱، حدود ۳۴ حزب به‌طور رسمی فعال بوده است؛ اما در صحنه سیاسی، عملاً دو حزب حضور قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. نخست؛ حزب دموکراتیک ملی (حزب حاکم) که اکثریت قاطع را در پارلمان و در عمده مناصب دولتی و حکومتی در اختیار داشت. ریاست این حزب، با شخص مبارک بود و با تغییرات و تفسیراتی که در قانون اساسی و سایر قوانین، به‌خصوص قوانین مربوط به انتخابات ریاست جمهوری داده شده بود، رئیس‌جمهور می‌بایست از طرف دوسوم اعضای مجلس خلق به مردم معرفی شود و چون حزب حاکم، اکثریت مجلس را هم در اختیار داشت و از سویی انتخاب دوباره رئیس‌جمهور، به دفعات گوناگون بلامانع بود؛ لذا از سال ۱۹۸۱ تا خیزش مردمی مصر در سال ۲۰۱۱، حسینی مبارک به‌عنوان تنها کاندیدای ریاست جمهوری از سوی مجلس معرفی و به‌صورت همه‌پرسی به این مقام برگزیده می‌شد. این حزب، تقریباً تمامی مناصب دولتی؛ از جمله نخست‌وزیر، رؤسای مجالس، رؤسای دانشگاه‌ها و به‌طور کلی حاکمیت کشور را در دست داشت. دوم؛ احزاب معارض، شامل احزاب الوفد، حزب الاحرار، حزب ناصری و حزب کار که عملاً هیچ نقشی در سیاست مصر نداشتند و تنها به‌عنوان ظاهری از دموکراسی در مصر از سوی حاکمیت این کشور معرفی می‌شدند (blayde, 2001: 238).

در سال‌های پایانی حکومت حسینی مبارک، سه جریان اصلی سیاسی در عرصه سیاسی مصر حضور داشت که عبارتند از: احزاب حاکم دموکراتیک ملی، اسلام‌گرایان به‌طور عمده اخوان-المسلمین و جریان ملی‌گرا و سکولار لیبرال. از آنجا که حکومت حسینی مبارک، اسلام‌گرایان یا همان اخوان‌المسلمین را به‌دلیل نفوذ بسیار در میان اقشار زیادی از جامعه که شامل طبقات متوسط، ضعیف و پایین جامعه، تهدیدی جدی برای حکومت خود احساس می‌کرد؛ از این رو، این سازمان را در کنار سایر گروه‌های اسلام‌گرای افراطی، غیرقانونی اعلام کرد. به‌همین خاطر، کاندیداهای آن‌ها ناچار بودند، به‌عنوان غیرحزبی و مستقل در انتخابات شرکت کنند (صالحی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۴).

در ۲۸ نوامبر و ۵ دسامبر ۲۰۱۰، انتخابات پارلمانی مصر برگزار شد. احزاب شرکت‌کننده در این انتخابات؛ شامل حزب دموکراتیک ملی (با ۷۷۰ نامزد)، حزب الوفد (با ۲۰۹ نامزد)، حزب التجمع (با ۷۸ نامزد)، حزب ناصریست (با ۴۴ نامزد) و در نهایت جنبش اخوان المسلمین (با ۱۳۸ نامزد) بودند. در مقابل، احزاب و گروه‌هایی نیز این انتخابات را تحریم کردند و مشارکت در چنین انتخاباتی را اعطای مشروعیت به نظام و نادیده گرفتن تقلب‌ها و دست‌کاری‌های فراوانی می‌دانستند که در این انتخابات، همچون گذشته اعمال خواهد شد. با اعلام نتایج، دور نخست انتخابات که در آن، از مجموع ۲۲۱ نماینده راه‌یافته به پارلمان، ۲۰۹ نفر از حزب دموکراتیک ملی بودند، احزاب الوفد و التجمع و نیز جنبش اخوان المسلمین، به‌صفت تحریمی‌ها پیوستند و اعلام کردند؛ در دور دوم انتخابات شرکت نخواهند کرد (احمدیان، ۱۳۸۹: ۳). برگزاری انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ مصر، از دید ناظران، نشان‌دهنده نوع نگاه و عملکرد احتمالی رژیم مصر، به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۱ بود. کسب ۴۲۱ کرسی از سوی حزب حاکم و شکست قابل توجه اپوزیسیون که از دید بسیاری از ناظران و احزاب و گروه‌های اپوزیسیون، نتیجه تقلب گسترده و سازمان‌دهی شده حزب حاکم بوده است، بسیاری از احزاب و گروه‌های اپوزیسیون، امید خود را به اصلاح نظام از مجرای قانونی از دست داده بودند (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۶: ۲).

علاوه بر این‌ها، احزاب سنتی در مصر، به‌دلیل درگیری با مشکلات و شکست‌های متعدد، اعتماد شهروندان مصری را از دست داده بودند. بنابراین، نه تنها در سازمان‌دهی ناراضی‌ها نقشی نداشتند؛ بلکه خود در کنار ناراضیان سازمان‌دهی شدند (کریمی، ۱۳۹۲: ۷۸). با وجود چنین شرایطی در فعالیت احزاب سیاسی مصر موجب شد، در آستانه اعتراض‌های مردمی، این احزاب نتوانند کارایی لازم برای هدایت مردم در قیام‌ها داشته باشند؛ زیرا با وجود پذیرش تعدد، احزاب از سوی نظام، این تعدد به‌عنوان جزئی از یک نظام سلطه‌گر به‌شمار می‌آمد که در آن، میزان آزادی‌ها با توجه به منافع نظام تعیین می‌شد و این شرایط نیز هرچند وقت یک‌بار تغییر می‌یافت. اگرچه در این زمینه باید به مشکلات و معضلات داخلی خود احزاب نیز به‌عنوان بخشی از نداشتن کارایی آن‌ها اشاره کرد، مشکلاتی؛ همچون ضعف در کیفیت رهبری، ضعف در سازمان‌دهی نخبگان سیاسی، بروز اختلافات اساسی میان نخبگان و تنظیم روابط میان عناصر حزب اشاره کرد (همان: ۷۸).

در خلأ، وجود احزاب و گروه‌های شناخته شده‌ای؛ چون وفد و اخوان المسلمین، جرقه حرکت ضدحکومتی را جوانانی زدند که کسی آنان را چندان جدی نمی‌گرفت (حاجی ناصری، ۱۳۹۱: ۲۲۸). به‌عبارتی دیگر و بنا به گفته «سمیر امین»، جوانانی سازمان‌یافته و سیاسی شده، در صف اول سرنگونی حسنی مبارک، جنبشی بزرگ را سامان داده بودند. این جوانان، خارج از احزاب و در چهارچوب رژیمی که برای چند دهه، آزادی‌های سیاسی را نادیده می‌گرفت، توانستند خود را پیروز کنند (سمیر، ۲۰۱۱). در چنین شرایطی، دو مجموعه «جوانان ۶ آوریل» و «همه ما

خالد سعید هستیم»، فراخوانی برای برپایی راهپیمایی‌هایی علیه رژیم حاکم در ۲۵ ژانویه، تحت عنوان «روز خشم» در فیس‌بوک منتشر کردند. راهپیمایی‌های روز ۲۵ ژانویه، نقطه آغاز پایان رژیم سی‌ساله مبارک در ۱۱ فوریه بود.

#### ۴-۲. اخوان المسلمین

مصر، در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، جریان‌های سیاسی و حزبی متفاوتی را در خود جای داده است؛ یکی از مهم‌ترین جریانات حزبی که نقش عمده‌ای را در سیر تحولات این کشور ایفا نموده است، اخوان المسلمین است که یکی از مهم‌ترین نیروهای مؤثر در تحولات مصر به‌شمار می‌رود و از آغاز تأسیس در سال ۱۹۲۸م تا کنون، از فعال‌ترین و مهم‌ترین نیروهای سیاسی و اجتماعی مصر به‌شمار می‌رود. جنبش اخوان المسلمین، یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اسلامی است که تأثیر زیادی بر مصر و کشورهای اسلامی دیگر گذاشته است. شکل‌گیری این جنبش، در نتیجه دفاع از اسلام در برابر رواج ایدئولوژی‌های جدید غربی؛ مثل ناسیونالیسم، ملی‌گرایی و لیبرالیسم بود. این جنبش، در راه رسیدن به هدف اصلی و اولیه خود که شامل بازگشت به اسلام اصیل و برقراری حکومت اسلامی در کشور مصر بود، به مبارزه با رژیم‌های حاکم در مصر پرداخت و چندین بار توسط حکومت منحل شد و تعداد زیادی از اعضای آن، دستگیر و اعدام شدند. این جنبش، در شرایطی که مصر از نظر سیاسی، اجتماعی، دینی و اقتصادی، در وضعیت بحرانی قرار داشت، توسط «شیخ حسن بن احمد بن عبدالرحمن البنا»، معروف به «حسن البنا» در شهر اسماعیلیه مصر تشکیل شد (انصاری، ۱۳۸۹: ۶۸).

اخوان المسلمین در اواخر دهه ۱۹۳۰م؛ یعنی از همان آغاز فعالیتش، یکی از پرقدردترین سازمان‌های مصر شد. اقتدار مختلف جامعه مصر؛ از جمله، دانشجویان، بوروکرات‌ها، دارندگان مشاغل آزاد، کارگران، روشنفکران و حتی بعضی از روستاییان، به عضویت آن درآمدند. بناء از طریق سازمان اخوان المسلمین کوشید، به‌طور فزاینده‌ای در امور مصر نقشی سیاسی ایفا کند (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۱۵۰). جمعیت اخوان المسلمین، از آغاز تأسیس تا جنگ جهانی دوم، بر پرهیز از سیاست تأکید داشت و در این دوران، گسترش وسیعی یافت و در دهه ۱۹۳۰م، به یکی از قدرتمندترین سازمان‌های مصر تبدیل شد؛ اما پس از جنگ جهانی دوم، با انتقاد از دولت در غفلت از احکام اسلام، جنبه‌های سیاسی نیز پیدا کرد و از این رو، با حکومت پادشاهی درگیر شد (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

با این حال، این جنبش، با کوله‌باری از تجربه سیاسی و مبارزه مستمر و خستگی‌ناپذیر با نظام‌های سیاسی مختلف در مصر، نفوذ گسترده‌ای در لایه‌های مختلف جامعه مذهبی، شهری و روستایی مصر، پایه‌ریزی کرد و بر این مبنای توانست در تحولات بیداری مردمی اسلامی ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، هرچند رهبری را بر عهده نداشت، نقش مؤثری ایفا نماید (محمودیان، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۱۰). این جنبش، در جریان اعتراضات که به آن پیوست؛ در بیانیه‌ای اعلام کرد که با

حکومت مذهبی مخالف است؛ چرا که آن را مغایر با اسلام می‌داند و خواسته آن‌ها بر پایه حکومت مدنی، با مرجعیت اسلام است. همچنین اعلام کرد که خواسته آن‌ها، هم‌راستا با خواست معترضان در میدان التحریر است (ابوالحسن شیرازی؛ رسولی، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۳). با این شرایط می‌توان گفت؛ استبداد و خودکامگی، از جمله ویژگی‌های اساسی نظام سیاسی مصر در دوره حسنی مبارک به‌شمار می‌رفت. به‌دلیل دیکتاتوری حاکم بر مصر، جامعه مدنی و احزاب سیاسی مستقل شکل نگرفت. از این رو، جامعه بیشتر ساخت توده‌ای پیدا کرد و جریان‌های سیاسی دیگر؛ مانند چپ سوسیالیستی، ملی‌گرایان و گروه‌های تجددخواه لیبرال و جنبش‌های اجتماعی، از توان سامان‌دهی چندانی برخوردار نبودند.

## ۵. جامعه‌شناسی سیاسی لیبی

لیبی، از جمله کشورهای ثروتمند خاورمیانه است که وضعیتی متفاوت از دو کشور تونس و مصر دارد. در ۱۹۶۱ م/۱۳۴۰ ش، افسران آزاد در ارتش لیبی، طی کودتایی رژیم پادشاهی را برانداختند و جمهوری دموکراتیک لیبی را به رهبری معمر قذافی اعلام کردند (لین پول، ۱۳۶۳: ۶۷-۷۰). رژیم جدید، ظاهراً جمهوری بود؛ اما قذافی تا (۲۰۱۱ م/۱۳۹۰ ش) همچنان رئیس‌جمهور باقی ماند و هیچ حزبی در این کشور تشکیل نشد. قذافی، تشکیل کنگره‌های مردمی را در تمام محله‌ها، برای اداره مستقیم امور توسط خود مردم جایگزین کرد که در عمل، از افراد وفادار به حکومت تشکیل شده بود (امیرشاهی، ۱۳۷۷: ۶۵-۷۱).

قذافی، از سال ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۱ (۱۳۴۷ تا ۱۳۸۹)؛ یعنی حدود ۴۲ سال، بر لیبی حکمرانی کرد. در این مدت، به مردم این کشور اجازه نداده بود تا در سرنوشتشان نقشی داشته باشند و هیچ فضایی را برای مشارکت آنان در اداره کشورشان باز نگذاشته بود. کشور لیبی، فاقد پارلمان بود و برگزاری انتخابات در این کشور ممنوع بود. در همین حال، فضای خفقان و سرکوب، به بدترین وجهی بر لیبی حکم فرما بود. آزادی بیان در این کشور وجود نداشت (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۹-۱۸). لیبی، فاقد مطبوعات و رسانه‌هایی بود که منعکس‌کننده افکار و انتقادات مردم باشد. در واقع، قذافی تمام نهادهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی لیبی را کاملاً نابود کرده بود. در این شرایط، مردم به‌شدت از رژیم قذافی ناراضی بودند. اعتراضات ۲۰۱۱ م در کشور لیبی نیز به دلایل سکولاریسم و وابستگی به غرب، فقدان دموکراسی، نبودن آزادی بیان و احزاب، شخصی بودن قدرت، گردش نکردن سیاسی نخبگان و در کل، فساد بفرنج سیاسی و اقتصادی بوده است (همان).

انقلاب لیبی همانند انقلاب تونس، نیز با اعتراضات محلی و منطقه‌ای یک گروه (حقوق‌دانان) آغاز شد. در لیبی، انقلاب اساساً با اعتراض وکلا و حقوق‌دانان شروع شد و به توده مردم تسری پیدا کرد. در ژانویه و اوایل فوریه ۲۰۱۱ م، تعدادی از شهروندان لیبی، تحت تأثیر انقلاب‌های تونس و مصر، علیه حکومت دست به اعتراض زدند. گروه‌های اسلام‌گرا نیز به ائتلاف

ضدقذافی پیوستند. به باور صاحب‌نظران، باوجود این که مخالفان، بخش‌هایی از شرق کشور را در کنترل خود داشتند، این نیروهای متشکل از اپوزیسیون سکولار و حرف‌های اسلام-گرایان و فراریان ارتش، به‌اندازه‌کافی برای غلبه بر نیروهای قذافی، حتی با حمایت‌های ناتو قدرتمند نبودند. در طول ماه آوریل، تقریباً مبارزه به بن‌بست رسیده بود و بیم این وجود داشت که به‌جای یک انقلاب دموکراتیک، جنگ داخلی در لیبی، این کشور را همانند کره، به دو نیم تقسیم کند (گلدستون، ۲۰۱۱: ۴۶).

به‌طور کلی، درک تحولات لیبی به نسبت سایر همسایگان عرب خود، پیچیدگی بیشتری دارد؛ زیرا که ساختار سیاسی و اجتماعی لیبی، بر پایه سیستم قبیله‌ای است و هویت ملی در این کشور، به‌معنای مدرن آن شکل نگرفته است. همان‌طور که «لیزا آندرسون» در مقاله‌ای در سال ۱۹۸۶ عنوان کرد که در کشور لیبی، معمای سیاسی وابسته به ابهام در هویت ملی، وجود هویت‌های متضاد و چندگانه و فقدان یک ایدئولوژی فراگیر ملی است که این‌ها از ویژگی بارز کشور لیبی می‌باشد (Paoletti, 2011:313)، کشور لیبی در زمینه رشد و گسترش احزاب سیاسی، همیشه از فقر و محرومیت فضای باز سیاسی رنج می‌برده است. ساختار کشور لیبی در زمینه فرهنگ دموکراتیک، آگاهی سیاسی و نهادهای مدنی، برخلاف کشور تونس و مصر، بر اساس بافت سنتی قبیله‌ای اقتدارگرا و خودکامه طراحی شده بود. در چنین بستر سیاسی - اجتماعی و سنت قبیله‌ای، نمی‌توان انتظار نقش‌آفرینی جدی از نهادهای مدنی و کنش‌گران مردمی داشت. چنین ساختی اجازه تشکیل احزاب و نهادهای مدنی و حتی رسانه‌ای مستقل نداشت (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۱۷۴). از زمان به قدرت رسیدن قذافی در سال ۱۹۶۹ و با تصویب قانون ممنوعیت، ایجاد احزاب سیاسی و همچنین فعالیت احزاب سیاسی از هرگونه حرکت خودجوش با هر نگاه و سلیقه‌ای، به‌شدت برخورد و آن را در نطفه خفه می‌کرد. این جمله معروف سرهنگ قزافی، خود گواهی بر این امر است: «هر کس به یک حزب بپیوندد، یک خائن محسوب می‌شود». این امر، منجر به سرکوب تمام مخالفان سیاسی و فقدان کامل احزاب و جامعه مدنی شد بود (kjaerum, 2012: 8).

در کشور لیبی، تنها حزب سیاسی قانونی و فعال در مدت‌زمان حاکمیت سرهنگ قذافی، حزب حاکم بود که در خط‌مشی چپ خود، با وجود چندین بار تغییر نام، اصول حزبی و به‌طورکلی فعالیت اجتماعی و سیاسی‌اش در چهارچوب اصول نام برده، در کتاب سبز سرهنگ قذافی قرار می‌گرفت و به‌همین خاطر، فضای کافی برای شکل‌گیری و تحرک دیگر گروه‌ها و کنش‌گران سیاسی در محیط اجتماعی لیبی وجود نداشت. در واقع می‌توان گفت؛ در دوران قذافی، هیچ نمادی از احزاب سیاسی در لیبی وجود نداشت و اصولاً قذافی اعتقادی به حزب نداشت؛ البته فقدان احزاب رسمی و جامعه مدنی، به‌معنای فقدان چالش سیاسی برای حکومت قذافی نبود،



بلکه در طی دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، رژیم قذافی با چالش‌های سیاسی قابل توجهی مواجه شد که اغلب از سوی اسلام‌گرایان و قبایل بود (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

قذافی در رابطه با حزب، در کتاب سبز خود اعتقاد داشت: «حزب، دیکتاتوری مدرن است؛ زیرا حزب عبارت از: حکومت یک جزء، بر کل است و این طریق، تازه‌ترین دیکتاتوری به‌شمار می‌رود و هرکس به حزب روی آورد، خیانت می‌کند». وی معتقد است؛ احزاب، موجب تفرقه در بین ملت می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۹: ۷۸). با این حال، از گذشته احزابی در لیبی فعال بوده و با وجود سرکوب شدید، نامی از آن‌ها در میان مردم باقی ماند. از جمله احزاب اسلام‌گرایی لیبی در دوران قذافی حضور داشت، می‌توان به اخوان المسلمین، حزب التحریر اسلامی، الدعوه الاسلامیه، الجهاد، التبلیغ و وهابیون اشاره کرد؛ البته تمامی جریان‌های بالا، متحمل امواج شدید سرکوب حکومت قذافی شدند و عملاً در هم شکستند (همان: ۱۸۵).

قذافی، سیستم‌های دموکراسی در کشورهای دیگر را دیکتاتوری می‌دانست و تنها سیستم حکومتی خود را سیستم مناسب برای اداره کشور می‌دید. ساختار حکومتی وی، بر اساس کنگره مردمی بود. به این صورت که هر سال با برگزاری کنفرانسی در شهرها و بخش‌های کشور، انتخابات کنگره‌ها برای انتخاب رئیس برگزار می‌شد. در این کنگره‌ها، رؤسا و دبیر کل خود را انتخاب می‌کردند که در طول چهار دهه، به‌طور دائم، قذافی رئیس و دبیرکل انتخاب می‌شده است (بخشی، ۱۳۹۰: ۱). در واقع باید گفت؛ نوع نظام سیاسی در دوران قذافی، استبدادی و مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های شخص وی بود و احزاب، تشکل‌ها، گروه‌ها و سایر نهادهای مدنی، نقشی در اداره امور نداشتند. ماهیت اقتدارگرایی حکومت قذافی، مانع شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی در زمینه انتقال تقاضاها به درون نظام سیاسی شد. با این وجود که اعتراضات سال ۲۰۱۱ در لیبی، از همان ابتدا با حمایت اساتید دانشگاهی و دانشجویان همراه بود؛ اما نقش اصلی و مهم بسیج گروه‌های مخالف در بنغازی، با حمایت رهبران قبایل مخالف، از اعتراض‌ها بر عهده داشت که توانست جایگاه گروه‌های مخالف را در میان مردم تقویت نماید و به اعتراضات سرعت ببخشد (Lacher, 2011: 141).

## ۵-۱. جریان‌های سیاسی در لیبی

در طول سه دهه گذشته در لیبی، سه جریان عمده فکری - سیاسی وجود داشت. جریان ایدئولوژیک ناسیونالیستی - سوسیالیستی، لیبرالی - سکولار و اسلامی حضور داشته است که هرکدام، نیروها و حامیان خود را داشته‌اند. جریان اول، به رهبری قذافی که از زمان کودتای ۱۹۶۹، حاکمیت را در اختیار گرفته بود، خیلی زود در عمل آشکارا خودکامه از کار درآمد. از سال ۱۹۷۴، بسیاری از ساختارهای سلسله‌مراتبی سنتی ناصری آن کنار گذاشته شدند و کمیته‌های مشارکتی خلق، جای آن‌ها را گرفتند. این کمیته‌ها، در واقع در پایان توسط قذافی کنترل می‌شدند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). در این نظام سیاسی، هرگونه مخالفت با

سرکوب مواجه می‌شد و بسیاری از مخالفان حکومت؛ از جمله اسلام‌گرایان، در طی دهه‌ها سرکوب شدند.

جریان لیبرال و سکولار، در سال‌های پایانی رژیم قذافی، با توجه به فراهم شدن بسترهای اجتماعی؛ یعنی ظهور طبقه متوسط، تحصیل‌کردگان آشنا به غرب، نهادهای مدنی و فراهم شدن بسترهای ارتباطی با جهان خارج، به‌خصوص کشورهای غربی، به آرامی تبدیل به جریان فکری نیرومندی در فضای سیاسی و اجتماعی لیبی شده بود. اعتراضات، علیه دولت قذافی را در آغاز حامیان همین جریان شروع کرد و نفوذ خود را در طول انقلاب حفظ کرده و پس از آن نیز تبدیل به یک نیروی سیاسی قدرتمند در لیبی شد؛ اما جریان اسلامی؛ شامل طیف‌های متعددی است که در یک سوی آن، اخوان‌المسلمین لیبی و در سوی دیگر آن، تکفیری‌های تندرو قرار دارند. برخی مهم‌ترین جریانات سیاسی - اسلامی لیبی را به چهار جریان مهم؛ یعنی اخوانی‌ها، سلفی‌های فکری و مدرسه‌ای، گروه‌های تکفیری رادیکال و لیبرال‌های اسلامی تقسیم کرده‌اند.

سابقه فعالیت اخوان‌المسلمین در لیبی، به اواخر دهه ۴۰ بازمی‌گشت. در این برهه از زمان، تحصیل برخی از جوانان لیبیایی در دانشگاه‌های مصری، به‌ویژه الازهر و در مقابل، حضور گروهی از مبلغان مصری در دستگاه‌های اداری و مذهبی لیبی، باعث رشد تفکرات حسن البناء در میان مردم لیبی شد. اخوانی‌های لیبی، در دوران حاکمیت خاندان السنوسی، آزادانه حق فعالیت داشتند؛ اما در زمان قذافی، به دلیل مخالفت با گرایش‌های سوسیالیستی و جماهیری قذافی، به حاشیه رانده شدند. در پی آغاز ناآرامی‌ها و اعتراضات مردمی، اخوان‌المسلمین، یکی از نیروهای مؤثری بود که گرچه کمتر با نام سازمانی خود در حوادث منتهی به سقوط نظام شرکت می‌کرد؛ اما مطابق گزارش‌های موجود در زمینه حمایت از انقلابیون و تأمین لجستیک و مالی و سیاسی آن‌ها، فعالیت‌های گسترده‌ای داشت و در نهایت، بعد از سقوط نظام، سرانجام پس از شش دهه فعالیت پنهانی در لیبی، اعلام موجودیت کرد (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

## نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش حاضر، در فضای سیاسی کشورهای تونس، مصر و لیبی، شرایط به‌گونه‌ای بود که یا سیستم تک‌حزبی بوده و یا به‌صورت نمایشی چند حزب در حد نام، در صحنه سیاسی آن کشور حضور داشت. در همه این کشورها، مردم در اختناق سیاسی به سر می‌بردند؛ از این رو نبود جامعه مدنی، احزاب، انتخابات و دیگر نمادهای دموکراسی، زمینه‌های نارضایتی مردم در این کشورها را فراهم کرد. بنابراین، پرواضح است که نیروهای سیاسی؛ همچون احزاب و سازمان‌های جامعه مدنی، با وجود پیوستن به خیل اعتراضات در قالب‌های گوناگون (نه به‌صورت تشکیلاتی و حزبی)، در رهبری و شروع انقلاب، نقش اساسی و تأثیرگذاری نداشتند.

به‌عنوان مثال؛ می‌توان به جمعیت اخوان المسلمین اشاره کرد که بزرگ‌ترین نیروی سیاسی در معادلات سیاسی کشور مصر، در آن زمان به شمار می‌رفت؛ اما نقش قابل ملاحظه‌ای در انقلاب مصر و رهبری اعتراضات نداشتند. این مسئله از یک سو به علت سال‌ها خفقان و سرکوب سیاسی در کشور، نسبت به این حزب و از سوی دیگر، سرعت بالای وقوع انقلاب و محافظه‌کاری حزب و همچنین نبود تصمیم‌گیری صریح و سریع رهبران اخوان، آن‌ها صرفاً به حمایت مقطعی، آن هم نه در قالب حزب، از انقلاب پرداخته و پس از انقلاب، خود را با مردم همراه نمودند.

همچنین انقلاب تونس، جنبشی مردمی بود که احزاب مخالف نیز در آن نقش مؤثری نداشتند. از زمان استقلال دولت تونس، احزاب و جمعیت‌های مستقل در این کشور، اجازه فعالیت نداشتند و تقریباً هیچ سازمان مردم‌نهادی اجازه رشد نداشت. اگرچه با آغاز اعتراضات مردمی، برخی از احزاب؛ همچون حزب النهضة نسبت به اعتراضات، واکنش نشان دادند؛ ولی به‌طورکلی احزاب، در اعتراضات مردمی در تونس برای سرنگونی حکومت بن علی، هیچ‌گونه اقدام هدایت شده و سازمان‌یافته‌ای انجام ندادند. به عبارت دیگر؛ انقلاب تونس را هیچ حزب یا گروهی هدایت و رهبری نمی‌کرد و این خود مردم بودند که با سازمان‌دهی مطالباتشان از طریق رسانه‌های مدرن؛ مثل اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، اعتراضات را مدیریت می‌کردند. در انقلاب لیبی، وضعیت کمی پیچیده‌تر بود. ساختار سیاسی لیبی، بسیار منحصر به فرد است. قبایل لیبی، در ساختار سیاسی این کشور بسیار نقش‌آفرین هستند و قبایل، تصمیمات مهم را می‌گیرند. انقلاب در این کشور هم از همین شورش قبایل شدت گرفت و به همه کشور تسری یافت. اگرچه تعدادی از اخوانی‌ها، بدون تشکیلات حزبی در تأمین لجستیکی و مالی انقلابیون کمک کردند؛ اما نقش رهبری و حزبی نداشتند. خیزش لیبی، کاملاً مردمی بود و احزاب، هیچ نقشی در آن نداشتند و در نهایت، این دخالت نیروهای خارجی بود که انقلاب لیبی را به پیروزی رساند.

## کتاب‌نامه

ابراهیم‌نیا، حسین (۱۳۹۶)، «نسبت جریان‌های اسلامی و جریانات سیاسی در کشورهای تونس، مصر و لیبی»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح در اردیبهشت.

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ رسولی، مینا (۱۳۹۰)، کالبد شکافی جنبش مصر، نشریه دانشنامه، شماره ۲، ۸۱-۹۳

احزاب سیاسی در مصر (۱۳۷۳)، به کوشش دفتر برنامه‌ریزی و خدمات آموزشی وزارت امور خارجه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

اسپوزیتو، جان (۱۳۹۱)؛ جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، محمدتقی دل فروز، تهران، فرهنگ جاویدان.

امیرشاهی، ذوالفقار (۱۳۷۷)، لیبی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- امین، سمیر، ویژگی‌های انقلاب مصر و بایسته‌های تغییر: انقلاب مصر و پس از آن، اکتبر ۱۸، ۲۰۱۱ قابل دسترس در: <http://anthropology.ir/node/11200>
- انصاری، متین (۱۳۸۹)، جنبش اصیل مصر، *هفته‌نامه پنجره*، ۲(۶۳): ۸۳-۶۸.
- بخشی، احمد، گذشته و آینده لیبی، (۰۳/۰۷/۱۳۹۰)
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، تحولات عربی؛ ایران و خاورمیانه، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بورجا، فرانسوا (۱۳۹۲)، اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضه تونس، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- پور سعید، فرزاد (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی در جهان عرب؛ مطالعات نظری موردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳)، اسلام سیاسی در تونس: از مشیت آهین بن علی تا انقلاب یاسمین، ترجمه مصطفی اسماعیلی و مهدی عوض‌پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حاجی ناصری، سعید (۱۳۹۱)، «واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۴(۴): ۱۹۷-۲۳۴.
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۲)، انقلاب در مصر، الازهر، اخوان، حاکمیت، سلفی‌ها و جوانان، به کوشش سید محمود خسروشاهی، تهران، موسسه فرهنگی و هنری و انتشارات بین‌المللی المهدی.
- دکمجیان، هراپر (۱۳۹۰)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
- ذوالفقاری، سید محمد (۱۳۹۰)، بازخوانی اسلام سیاسی در تونس، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه-ای*، ۶(۱): ۱۵-۵۱.
- سردارنیا، خلیل‌الله و رضا عمویی (۱۳۹۳)، تحلیل انقلاب لیبی و چالش‌های فراروی حکومت پسا اقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت، *فصلنامه روابط خارجی*، ۲۱: ۱۶۱-۱۹۰.
- صالحی، سیدجواد، عباس فرح‌بخش و ایوب فرج‌زاده (۱۳۹۱)، «طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ م»، *فصلنامه مطالعات جهان اسلام*، ۱(۱): ۱۲۵-۱۴۶.
- طرشونه، لطفی (۲۰۱۱)، *منظومه التسلط السياسي التونسي*، دوحه، نشر المركز العربي.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
- عصمتی بایگی، سید حسن (۱۳۹۵)، *جامعه و فرهنگ تونس*، تهران، موسسه فرهنگی و هنری و انتشارات بین‌المللی المهدی.

- عظیمی دولت ابادی، امیر (۱۳۹۶)، انقلاب در کشورهای عربی، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- عمادی، عباس (۱۳۹۲)، دموکراتیزاسیون، در مطلبی برای سایت پژوهشکده باقرالعلوم. کدیور، جمیله (۱۳۷۳)، مصر از زاویه‌ای دیگر، تهران، انتشارات اطلاعات
- لین پول، استانیلی (۱۳۶۳) و دیگران، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومت‌گر، ترجمه صادق سجادی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۰)، جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۱۵(۱).
- مرکز الاستشارات و البحوث (۱۳۸۸)، رویارویی نظام حکومتی و احزاب سیاسی در تونس، ترجمه ابوالفضل تقی پور و صغری روستایی، تهران، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- نیاکوئی، امیر (۱۳۹۰)، تحولات خاورمیانه و شمال افریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت، *فصلنامه روابط خارجی*، ۳(۴): ۲۳۹-۲۷۶.
- نیاکوئی، امیر (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان، تهران، نشر میزان.
- واعظی، محمود (۱۳۹۲)، انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، تهران، وزارت امور خارجه.
- یوسفیه، ولی‌الله (بی‌تا)، احزاب سیاسی، تهران، موسسه مطبوعاتی عطایی.

## References

- A group of writers (2013), Political Islam in Tunisia: From the Iron Fist of Ben Ali to the Revolution of Yasmin, translated by Mustafa Ismaili and Mehdi Awadpour, Tehran: Imam Sadiq University.
- Abolhasan Shirazi, Habibullah; Rasouli, Mina (2011), Autopsy of the Egyptian movement, Daneshnameh magazine, number 2, (13 pages - from 81 to 93.(In Persian).
- Alam, Abdurrahman (2011), Foundations of Political Science, Tehran, Ni Publishing.
- Amin, Samir, Characteristics of the Egyptian revolution and the need for change: The Egyptian revolution and its aftermath, October 18, 2011 at: <http://anthropology.ir/node/11200>.(In Persian).
- Amirshahi, Zulficar (1998), Libya, Tehran, Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs. .(In Persian).
- Ansari, Mateen (2010), The Original Movement of Egypt, Window Weekly, second year, no. 63, (16 pages - from 68 to 83).(In Persian).
- Azimi Dolatabadi, Amir (2013), Revolution in Arab countries (year 2011) in search of an explanatory model. Tehran, Tarbiat Modares University.(In Persian).
- Bakshi, Ahmed, Libya's Past and Future, (07/03/2013).(In Persian).
- Barzegar, Kayhan (2012), Arab developments; Iran and the Middle East, Tehran: Middle East Center for Scientific Research and Strategic Studies.

- Blaydes, Lisa. Elections and Distributive politics in Mubarak's Egypt. Cambridge: Cambridge University Press 2011.
- Borja, Francois (2012), Political Islam; A look at the history and thought of the Ennahda movement in Tunisia, translated by Seyyed Hadi Khosrowshahi, Qom: Bostan Kitab.
- Center for Consultancy and Research (2008), The Confrontation of the Governmental System and Political Parties in Tunisia, translated by Abolfazl Taghipour and Soghari Raushit, Tehran, Institute for the Study of Noor Thinkers
- Dekamjian, Harair (2010), Islamic Movements in the Arab World, translated by Hamid Ahmadi, Tehran, Kayhan Publications. .(In Persian).
- Ebrahim Nia, Hossein (2016), "The ratio of Islamic currents and political currents in the countries of Tunisia, Egypt and Libya", International Center for Peace Studies in Ardibehesht. .(In Persian).
- Emadi, Abbas (2013), democratization, in an article for Bagheral Uloom Research Institute website. .(In Persian).
- Esmati Baighi, Seyyed Hassan (2015), Society and Culture of Tunisia, Tehran, Cultural and Art Institute and Al-Mahdi International Publications. .(In Persian).
- Esposito, John (2011); Civil society and democracy in the Middle East, Mohammad Taghi Del Faroz, Tehran, Farhang Javidan. .(In Persian).
- Goldstone, Jack (2011) Cross-Class Coalitions and the Making of the Arab Revolts of 2011, Swiss Political Science Review, 17 (4): 457-462.
- Haji Naseri, Saeed (2012), "Analysis of the role of the new middle class in the social movement of Egypt", Foreign Relations Quarterly, fourth year, winter 2011, (38 pages - from 197 to 234. .(In Persian).
- Kadivar, Jameela (1994), Egypt from another angle, Tehran, Information Publications.(In Persian).
- Khosrowshahi, Seyyed Hadi (2012), revolution in Egypt, Al-Azhar, Brotherhood, governance, Salafis and youth, by Seyyed Mahmoud Khosrowshahi, Tehran, Cultural and Art Institute and Al-Mahdi International Publications. .(In Persian).
- Kjearum.Alexander, Prasanta. 2012. "Libyan Political Party Baseline Assessment.
- Lacher, Wolfram. (2011). "Families, Tribes And Cities In The Libyan Revolution", Journal Of Middle East Policy, Vol. Xviii, No. 4, 140-154.
- Lynn Poole, Stanley (1363) and others, the history of Islamic states and ruling dynasties, translated by Sadegh Sajjadi, Tehran, Tarikh Iran Publishing House
- Mahmoudian, Muhammad (2018), Muslim Brotherhood Movement and the Future of Egypt's Foreign Policy, Strategic Studies Quarterly, Year 15, Number 1.(In Persian).
- Niakoi, Amir (2012), Autopsy of contemporary revolutions in the world, Tehran, Mizan publication. .(In Persian).

- Niakoui, Amir (2018), "Developments in the Middle East and North Africa: Different Origins and Consequences", *Foreign Relations Quarterly*, 3rd year, 4th issue. (38 pages - from 239 to 276). (In Persian).
- Osman, Tarak. *Egypt on the Brink From Nasser to Mubarak*. Yale University Press 2010
- Paoletti, Emanuele & College, Somerville. (2011). "Libya: Roots Of A Civil Conflict", *Journal Of Mediterranean Politics*, Vol. 16, No. 2, 313.
- Political parties in Egypt (1994), by the efforts of the Office of Planning and Educational Services of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran: Printing and Publishing Institute of the Ministry of Foreign Affairs. (In Persian).
- Pour Saeed, Farzad (2012), *Islamic awakening in the Arab world; Theoretical case studies*, Tehran, Strategic Studies Research Institute. (In Persian).
- Salehi, Seyed Javad, Abbas Farahbakhsh and Ayoub Farajzadeh (2012), "The new middle class and the political challenges of the Egyptian government from the 1980s to 2011 AD", *Islamic World Studies Quarterly*, year 1, number 1, (page 22 of 125 up to 146). (In Persian).
- Sardarnia, Khalilullah and Reza Amoui (2013), *analysis of the Libyan revolution and the challenges facing the post-authoritarian government from the perspective of the crisis of identity and authority*, *Foreign Relations Quarterly*, No. 21, (30 pages - from 161 to 190). (In Persian).
- Tarshone, Lotfi (2011), *Manzomeh al-Tallast al-Siyasi al-Tunisi*, Doha, Al-Maqrez Al-Arabi Publishing House. (In Persian).
- Vaezi, Mahmoud (2012), *Revolution and Political Transformation in the Middle East*, Tehran, Ministry of Foreign Affairs. (In Persian).
- Yousufiyeh, Waliullah (Bita), *Political Parties*, Tehran, Atai Press Institute.
- Zulfiqari, Seyyed Mohammad (2010), *Rereading Political Islam in Tunisia*, *Regional Research Quarterly*, No. 6, (37 pages from 15 to 51). (In Persian).